

رویکردهای سه‌گانه بزرگان تاریخ اهل سنت به غدیر

سیدمرتضی حسینی/ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند

چکیده

غدیر خم، بر اساس مستندات تاریخی، بیشک یکی از مهم‌ترین و مسلم‌ترین حوادث تاریخ صدر اسلام و دوران رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و روز اکمال دین و اتمام نعمت است. طی سالیان متمادی، اندیشمندان جهان اسلام به ذکر، بررسی و واکاوی زوایا و ابعاد متعدد این واقعه عظیم پرداخته‌اند. بزرگان شیعه، بر قطعیت وقوع و دلالت آن بر امامت و خلافت بلافضل علی علیه السلام تأکید کرده‌اند؛ اما نویسندگان اهل سنت مواضع متفاوتی گرفته‌اند.

آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده، بیان دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های مورخان برجسته اهل سنت در قبال این رویداد قطعی و سرنوشت‌ساز تاریخی، و بررسی و نقد آن است. با مراجعه به منابع معتبر تاریخی عامه، به رویکردهای متفاوت آنها در قبال موضوع غدیر خم برمی‌خوریم: برخی واقعه غدیر را پذیرفته، اما با عقیده شیعه در دلالت آن بر خلافت و امامت حضرت علی علیه السلام مخالف‌اند؛ عده‌ای فقط به ذکر حدیث غدیر یا احتجاج و مناشده مولا علی علیه السلام با تنی چند از صحابه که در غدیر حضور داشتند، بسنده کرده و درباره چگونگی و کیفیت وقوع آن، مطلبی نگفته‌اند؛ گروه دیگر، با کاملاً سکوت اختیار کرده و از غدیر سخنی به میان نیاورده‌اند، یا حتی صراحتاً آن را انکار کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: غدیر خم، منابع تاریخی اهل سنت، علی علیه السلام، ولایت و امامت.

به نام بلند خدای علی

ای دل، حکایت از شرفِ بوترا بکن	در مطلعِ سخن، سخن از افتاب کن
پیر آیهٔ جمالِ عروسِ ثنای او	از جوهرِ معانی ام‌الکتاب کن
ای جان، زبانِ ناطقهٔ خوش سرای را	وقفِ ثنای آن شه‌عالی جناب کن
ای آفتابِ برجِ ولایت، چو آفتاب	از پیشِ اهلِ مظلومه، رفعِ حجاب کن
همچونِ حصارِ خیبر از امدادِ لطفِ حق	بازا و برجِ قلعهٔ بدعت، خراب کن
ای میرحاج، بعدِ ثنائیش به حق بگو	یا رب، دعای خسته‌دلان، مستجاب کن ^۱

مقدمه

بی‌شک علی بن ابی طالب علیه السلام پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و الامقام‌ترین انسانی است که پا به عرصهٔ وجود گذاشته، که به فرمودهٔ نبی مکرم صلی الله علیه و آله، جز خداوند متعال و وجود مبارک حضرتش، کسی او را به حقیقت نشناخته است.^۲ یقیناً بهترین اوصاف امام را در کلام خداوند متعال و فرستادهٔ برحقش می‌توان یافت؛ کتابی که لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه (فصلت، ۴۲) و سخن رسولی که با عنایت به آیهٔ شریفه و ما ینطق عن الهوی * ان هو الا وحی یوحی (نجم، ۳ و ۴) کلامش کلام خداوند متعال و فرموده‌هایش خالی از رای شخصی و حب و بغض نفسانی است.

اکابر عامه به فضایل و مناقب اهل‌بیت علیهم السلام و به‌ویژه حضرت علی علیه السلام اذعان داشته و کتاب‌های مستقلی دربارهٔ فضایل ایشان نگاشته‌اند. از جملهٔ این کتاب‌هاست: مودة القربی، تألیف میرسیدعلی همدانی شافعی؛ ینابیع المودة لذوی القربی، تألیف شیخ سلیمان قندوزی حنفی؛ رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی، تألیف سیدابوبکر بن شهاب‌الدین علوی؛ الاتحاف بحب الاشراف، تألیف شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی؛ احیاء المیت فی الاحادیث الواردة بفضائل ال البيت، تألیف جلال‌الدین سیوطی؛ فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم، تألیف شیخ الاسلام ابو المؤید ابراهیم حموئی جوینی شافعی؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، تألیف احمد بن عبدالله طبری شافعی؛ الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة، تألیف

۱. از قصاید قطب‌الدین میرحاجی مرغی گنابادی (ف ۹۲۳ق)، عارف و شاعر عصر تیموری و صفوی.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: مَا عَرَفَكَ يَا عَلِيُّ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا. (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۰۹)

نورالدین ابن صباغ مالکی؛ تذکرة خواص الامة في معرفة الاثمة، تألیف سبط بن الجوزی حنفی؛ مطالب السؤول فی مناقب ال الرسول، تألیف محمد بن طلحه شافعی؛ مناقب امیر المؤمنین، معروف به مناقب خوارزمی، تألیف ابوالمؤید موفق بن احمد حنفی مکی خوارزمی؛ خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، تألیف حافظ ابوعبدالرحمان احمد بن شعیب نسائی شافعی؛ و ده‌ها کتاب دیگر. افزون بر کتاب‌های یاد شده، فضایل اهل بیت و مولای متقیان علی علیه السلام به صورت پراکنده، در بیشتر منابع معتبر حدیثی، تاریخی، تفسیری، کلامی، فقهی و ادبی اهل سنت ذکر شده است.

از آنجا که هدف اصلی نگارش این مقاله، طرح و بررسی دیدگاه‌های مورخان عامه در قبال موضوع غدیر خم است، از بیان فضایل مولا علیه السلام سخن کوتاه می‌کنیم و بدان می‌پردازیم؛ اما در ابتدای سخن باید بگوییم: «اگر دانشمندان همه فرق با پذیرفتن اصل اساسی وحدت، درباره مسائل اصلی یا فرعی، اعتقادی یا فقهی به بحث علمی بپردازند، نه تنها دل‌ها از یکدیگر گریزان نمی‌شود، بلکه به همدیگر نزدیک خواهد شد؛ و این یکی از راههای صحیح تقریب بین مذاهب اسلامی است». (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱) همچنین درباره موضوع غدیر باید بدانیم که «اگر شیعه اصرار بر ترویج فرهنگ غدیر دارد، تنها برای حمایت از یک فرد یا افرادی خاص نیست. شاید بعضی خیال کنند شیعه به علت تعصب بیجا، از یک فرد یا افرادی حمایت می‌کند و دل‌باخته آنان است. جدای از دل‌باختگی و علاقه‌مندی، به اعتقاد محققان و دانشمندان شیعه، اسلام بدون غدیر، ابتر و ناقص است». (حسینی مقدم، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴) از نظر شیعه، مسئله بسیار خطیر امامت و پیشوایی امت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، به حال خود رها نشده است؛ بلکه رسول رحمت صلی الله علیه و آله از آغازین روزهای دعوت تا آخرین لحظات عمر بابرکتش، این مسئله سرنوشت‌ساز و حساس را بیان، و علی علیه السلام را به عنوان امام و خلیفه مسلمین معرفی نمود؛ که جریان غدیر، از جمله آن نصوصی است که بر این امر دلالت دارد.

روایات شیعه، چگونگی وقوع غدیر خم و نصب امیرمؤمنان علی علیه السلام را به خلافت از جانب خداوند متعال و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، این‌گونه روایت می‌کنند: در اواخر عمر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، روز پنج‌شنبه هجدهم ذی حجه سال دهم هجری (سال حجة الوداع) در راه بازگشت پیامبر و مسلمانان از مکه به مدینه، در سرزمین رابع^۱ در محلی که غدیر خم نام داشت، جبرئیل امین نازل شد و آیه

۱. «رابع»، بیابانی در میانه راه مکه به مدینه است. این سرزمین، در سه مایلی جُحفه - که یکی از میقات‌های احرام است - قرار دارد.

شریفه یا ایها الرسول بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ أَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده، ۶۷) را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد. آن حضرت نیز در حضور جمع کثیری از صحابه، با بیان خطابه‌ای طولانی^۱ به بیان معارف بسیار مهمی پرداختند و با کلام آشنای انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی... و من کنت مولاهُ فعلى مولاهُ...، بار دیگر امامت و جانشینی سید متقیان علی علیه السلام را یادآور شدند. چون خطبه نبوی پایان یافت، برای بار دوم جبرئیل نازل شد و با تلاوت آیه اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنا (مائده، ۳) اکمال دین و اتمام نعمت را از سوی پروردگار سبحان اعلام کرد. پس از آن، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله صحابه، از جمله خلیفه اول و دوم مقام ولایت علی علیه السلام را به آن حضرت تبریک و تهنیت گفتند.^۲ (برای آگاهی بیشتر از رویداد و حدیث غدیر، ر.ک: مشایخ فریدنی، «حدیث غدیر»، دایرةالمعارف تشیع، ج ۶، ص ۱۸۰-۱۸۳؛ و «غدیر از دیدگاه اهل سنت»، ص ۴۴-۵۰؛ و «غدیر از منظر عالمان اهل سنت»، ص ۱۴۵-۱۴۸)

آنچه ذکر شد، خلاصه جریان غدیر از دیدگاه شیعه است؛ و همه واقفیم که غدیر خم نخستین موضعی نبود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مولای متقیان علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کرد. حضرت بارها در مناسبت‌های مختلف و با شیوه‌های گوناگون، این امر خطیر را به امت خود گوشزد کرده بود. احادیث ثقلین، منزلت، رایت، طیر، سفینه، رد الشمس، سد ابواب، و دیگر احادیث روایت شده از زبان پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله، به جایگاه ممتاز مولای متقیان علیه السلام اشاره دارند و دال بر حقیقت یاد شده‌اند.

بحث، تحقیق و تألیف درباره غدیر خم، اهمیت و جایگاه آن، از قرن دوم (آغاز حرکت تألیف) تا عصر حاضر، از سوی نویسندگان امامی، اسماعیلی، زیدی، سنی و مسیحی، با تألیف

۱. برای آگاهی از مدارک اصیل متن کامل خطبه غدیر، ر.ک: الغدیر علامه امینی (ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۱)؛ نوادر الاصول فی معرفه احادیث الرسول حکیم ترمذی (ج ۱، ص ۱۶۳)؛ معجم کبیر طبرانی (ج ۵، ص ۱۶۶، حدیث ۴۹۷۱)؛ نُزُلُ الْاَبْرار بما صح من مناقب اهل البيت الاطهار بدخشی (ص ۵۱)، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات شیخ حر عاملی (ج ۲، ص ۱۱۴ و ج ۳، ص ۵۵۸)؛ بحار الانوار علامه مجلسی (ج ۳۷، ص ۲۰۱-۲۱۷)؛ و کشف المہم فی طریق خبر غدیر خم سید بحرانی (ص ۱۹۰).

۲. برای آگاهی بیشتر از حدیث تبریک و تهنیت صحابه که به فرمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام شد، و برای اطلاع از منابع اهل سنت که تبریک خلیفه دوم به مولا علی علیه السلام را ذکر کرده‌اند، ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۷۰-۲۸۳.

کتاب‌های گران‌سنگی به زبان عربی، فارسی، اردو و ترکی، به‌نحو احسن صورت گرفته است. عناوین این تألیفات، طبق گزارش کتاب تحقیقی الغدير فی التراث الاسلامی،^۱ تألیف علامه سیدعبدالعزیز طباطبایی، بالغ بر ۱۶۲ عنوان کتاب است که هر کدام از آنها از یک جلد تا ۲۹ مجلد می‌باشد.^۲ هرچند متأسفانه از این تعداد، ۳۵ عنوان از میان رفته و ۲۴ عنوان به‌صورت نسخه‌های خطی باقی مانده و بر روی آنها غبار غفلت نشسته است، اما ۱۰۴ عنوان دیگر به زینت چاپ آراسته شده و در اختیار همگان قرار گرفته است.

برخی از این آثار جامع و بی‌بدیل که به قلم علمای شیعه نگاشته شده‌اند، عبارت‌از: الغدير فی الکتاب والسنة و الادب، تألیف علامه امینی (ره) در بیست جلد؛^۳ عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار، تألیف علامه سیدمیرحامد حسین موسوی هندی نیشابوری، در سی جلد، که نسبت به کتاب الغدير، دارای تفصیل بیشتری در زمینه بحث‌های رجالی و تاریخی مربوط به سند حدیث غدیر است (جلد ۱، حدیث الغدير؛ جلد ۳، حدیث الولاية)؛ و کتاب نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار تألیف علامه سیدعلی حسینی میلانی در شانزده جلد (جلد ۶، ۷، ۸ و ۹، حدیث الغدير؛ جلد ۱۵ و ۱۶، حدیث الولاية) و....

درباره غدیر، علمای مشهور اهل سنت نیز کتاب‌ها و رساله‌های مستقلی تألیف کرده‌اند؛ از جمله: حدیث الولاية از ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی، معروف به ابن عقده کوفی (قرن چهارم)، که در آن ۱۰۵ سند حدیث غدیر را جمع‌آوری کرده است؛ کتاب الولاية فی طرق حدیث الغدير، از مورخ و مفسر مشهور، ابن جریر طبری (ف ۳۱۰ق)، که از ۷۵ سند روایت غدیر نام برده است؛ من روی حدیث غدیر خم از حافظ ابوبکر جعابی (ف ۳۵۵ق)؛ رسالة فی اسناد حدیث غدیر

۱. این کتاب، تاکنون دو بار چاپ شده است: یک بار در بیروت، توسط دارالمورخ العربی؛ و یک بار در ایران، توسط انتشارات الهادی. آقای مهدی جعفری، این کتاب را با اختصار ترجمه کرده که توسط انتشارات کتابخانه چهل ستون در تهران در سال ۱۴۱۱ق منتشر شده است. آقای محمد انصاری زنجانی نیز با تکیه بر این اثر علامه سیدعبدالعزیز طباطبایی و نقل مطالب بسیار از آن، کتاب غدیر در آئینه کتاب را توسط انتشارات الهادی منتشر کرده است.

۲. چنان‌که از قول امام الحرمین، ابوالمعالی جوینی (ف ۴۷۸ق) آمده است: «در بغداد، نزد صحافی کتابی دیدم که بر آن نوشته بود: جلد بیست و هشتم از اسناد حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» و پس از این جلد، مجلد بیست و نهم خواهد بود». (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴/امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۱۵۸)

۳. البته تاکنون یازده جلد از این اثر ارزشمند به زیور چاپ آراسته شده است.

یا جزء فی طرق حدیث الغدیر، از حافظ دارقُطنی (ف ۳۸۵ق)؛ کتابی در حدیث غدیر، از ابوجعفر شیبانی (قرن چهارم)؛ الدراية فی حدیث الولاية، در هفده جلد، از ابوسعید مسعود بن ناصر سجستانی (ف ۴۷۷ق)، که ۱۲۰ سند از روایت غدیر را جمع‌آوری کرده است؛ رسالة طُرُق حدیث مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فِهَذَا عَلٰی مَوْلَاهُ از شمس‌الدین محمد ذهبی (ف ۷۴۷ق)؛ کتابی در حدیث غدیر، از زین‌العابدین عبدالرحیم شافعی (قرن نهم) و... (برای آگاهی بیشتر، رک: الغدیر علامه امینی، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۷)

علامه امینی، به ۲۴ مورخ، ۲۷ محدث، ۱۴ مفسر، ۷ متکلم و تعدادی از علمای لغت عربی - که در آثار خود، واقعه غدیر خم را ثبت کرده‌اند - اشاره کرده و آن را دلیل اهمیت این واقعه در تاریخ، حدیث، تفسیر، کلام و لغت عرب دانسته است. (امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۶-۸). وی در جلد نخست کتاب شریف خود، به اسامی ۱۱۰ نفر از صحابه (همان، ج ۱، ص ۱۴-۶۱) و ۸۴ نفر از تابعین (همان، ج ۱، ص ۶۲-۷۲) و ۳۶۰ تن از دانشمندان و بزرگان اهل سنت از آغاز قرن دوم تا پایان قرن چهاردهم (همان، ص ۷۳-۱۵۱) که حدیث غدیر را نقل کرده‌اند، اشاره می‌کند. بنابر یادداشت‌های علامه، در مستدرکات الغدیر و در چاپ نهایی آن، بر تعداد علما و بزرگان اهل سنت افزوده شده و به حدود هفتصد نفر رسیده است، که این عدد راویان غدیر، آن هم تنها در میان عالمان اهل سنت، قابل اعتنا و چشمگیر، و حاکی از وقوع حتمی غدیر خم و عظمت بی‌کران آن حادثه تاریخی است. بنابراین، ملاحظه می‌شود که حادثه تاریخ‌ساز غدیر، فقط از جانب اندیشمندان شیعه مطرح نشده، بلکه هر یک از عالمان اهل سنت، با هر تخصصی، به آن عنایت داشته‌اند. در واقع، باید گفت: «این موضوع [غدیر خم] در نظر علمای عامه نیز ثابت و محقق، و از متواترات^۱ و مسلمات است». (همان، ص ۱۴).^۲

۱. حدیث «متواتر» به حدیثی گویند که از اشخاص مختلف و متعددی نقل شده است و تعداد راویان و نحوه بیان آنها، به گونه‌ای است که احتمال هیچ گونه تبانی میان آنان برای جعل حدیث نمی‌رود و صدور آن از ناحیه معصوم، قطعی و اطمینان‌آور است.
۲. البته شایان ذکر است که درباره موضوع غدیر خم، با مواردی از اختلاف نظرهای علمای شیعه و سنی مواجه می‌شویم که بیشتر آنها، به دلالت حدیث غدیر مربوط است، نه اعتبار آن. برای آگاهی بیشتر از دیدگاه‌های اهل سنت درباره حدیث غدیر و نقد آن، ر.ک: «نقد دیدگاه‌های اهل سنت درباره حدیث غدیر»، ص ۱۲۱-۱۵۳؛ و «حدیث غدیر در منابع روایی اهل سنت، بخش اول»، ص ۱۵۲-۱۶۰؛ و «حدیث غدیر در منابع روایی اهل سنت، بخش دوم»، ص ۷۱-۷۸.

با عنایت به اینکه موضوع غدیر را عمدتاً محدثان و مورخان نقل کرده‌اند و با توجه به عنوان تحقیق، که صرفاً بررسی منابع تاریخی اهل سنت است، از ذکر منابع بی‌شمار با موضوعات مختلف که به موضوع غدیر پرداخته‌اند، خودداری شده و فقط نگاه سه‌گانه منابع معتبر تاریخی اهل سنت در قبال آن حادثه جاودانه، و تفاوت آن با دیدگاه شیعه، مد نظر قرار گرفته است.

پیش از طرح بحث، لازم است یادآور شویم که برخی از نویسندگان اهل سنت، جریان غدیر را یا به صورت خبر واحد آورده و سند آن را از حالت تواتر خارج نموده‌اند و با این کار، از اعتبار خطبه غدیر کاسته و دلالت آن را مخدوش ساخته‌اند، یا با حذف قراین خطبه^۱ که دربردارنده آیه النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم (احزاب، ۶) و کلام نبوی اَلَسْتُ اَوَّلِیِّ بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ؟^۲ و حدیث ثقلین^۳ و دیگر قرینه‌ها بوده‌اند، و با اکتفا به ذکر حدیث مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیُّ مَوْلَاهُ، تا حدود زیادی موجب ابهام این سند قطعی دال بر ولایت علی علیه السلام شده‌اند. در نهایت هم علمای اهل سنت، از واژه «مولا» فقط معنای «دوست و محب» یا «یاور و ناصر» را برداشت کرده‌اند.^۴

در این مجال، دیدگاه‌های متفاوت مشاهیر اهل سنت در فن تاریخ‌نگاری را نسبت به واقعه غدیر خم مطرح می‌کنیم و درصدد بررسی و نقد آن برمی‌آییم؛ و در پایان به تحلیل کلی دیدگاه‌های آنان خواهیم پرداخت. منابع تاریخی استفاده‌شده در این تحقیق، بر اساس تاریخ وفات مؤلف و قدمت تاریخی کتاب، ذکر و بررسی شده‌اند.^۵

۱. علامه امینی به ده قرینه معینه (متصله و منفصله) که با در نظر گرفتن آن، کلمه «مولا» در حدیث غدیر بر امامت و ولایت علی علیه السلام دلالت دارد، اشاره کرده است. (ر.ک: امینی، ج ۱، ص ۳۷۰-۳۷۷).
۲. این جمله را علامه امینی از ۶۴ محدث و مورخ اهل سنت نقل کرده است. (ر.ک: همان، ص ۳۷۱).
۳. ذکر حدیث ثقلین در سیاق حدیث غدیر، در منابع مختلف اهل سنت آمده است. (ر.ک: همان، ص ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶ و ۴۷ و ۱۷۶).
۴. برای آگاهی از اینکه واژه «مولى» در خطبه غدیر، به معنای «دوست» است یا به معنای «اولی به تصرف، رهبر و سرپرست»، ر.ک: «غدیر از دیدگاه اهل سنت»، ص ۵۵ و ۵۶؛ و «حدیث غدیر، ولایت یا محبت؟»، ص ۳۶-۴۳.
۵. باید خاطر نشان کرد که با دقت در ویژگی‌های بارز مروج الذهب مسعودی و تاریخ یعقوبی، - که در نظر برخی افراد، از منابع تاریخی اهل سنت شمرده می‌شوند - نشانه‌های شیعه بودن مؤلفان این دو کتاب، قابل اثبات است؛ از این رو، در این مقاله بدانها پرداخته نشده است. (ر.ک: محمدرضا ناجی، «تاریخ یعقوبی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶؛ و سید محمدطیبی، «تاریخ‌نگاری یعقوبی»، معرفت، شماره ۷۷، اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۷۵-۷۸؛ و سید محمد جواد شبیری زنجانی، «اثبات الوصیه و مسعودی صاحب الذهب»، انتظار موعود، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۱).

الف) پذیرش غدیر با برداشتی متفاوت از شیعه

برخی از مشاهیر فن تاریخ اهل سنت، در برخورد با رویداد عظیم غدیر خم، با طرق و اسناد مختلف به بیان آن پرداخته و ابعاد حدیث غدیر را بررسی کرده‌اند؛ با این تفاوت که از دیدگاه آنان، واقعه غدیر خم و علت بیان حدیث غدیر از زبان وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مواردی از این دست، بر خلافت و امامت بلافضل مولا علی علیه السلام دلالت نمی‌کند. این گروه از مورخان اهل سنت، به حدیث غدیر به عنوان موضوعی برای تثبیت محبت و نصرت صحابه نسبت به امیرمؤمنان علی علیه السلام نگریسته‌اند.^۱

- بلاذری (ف ۲۷۹ق) در *انساب الاشراف*، از برخی صحابه (براء بن عازب و ابوهریره و زید بن ارقم و ابن عباس و بریده بن الحُصیب و ابوسعید خُدْری) جزئیات داستان غدیر را نقل کرده است و به حدیث ولایت (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ) (بلاذری، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۱۲ و ج ۵، ص ۸۰) و نفرین حضرت در حق برخی از صحابه که از شهادت دادن نسبت به واقعه غدیر امتناع ورزیدند، اشاره نموده است. (همان، ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۵۷)

- خطیب بغدادی (ف ۴۶۳ق) در تاریخ بغداد، از قول برخی صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث غدیر را آورده است. (خطیب بغدادی، ۲۰۰۲م، ج ۸، ص ۳۷۲ و ج ۱۴، ص ۳۰۳) او در شرح حال حبشون بن موسی، با سند صحیح و راویان ثقات از نظر دانشمندان اهل سنت، از قول ابوهریره به حادثه غدیر خم و تبریک خلیفه دوم به حضرت علیه السلام و نزول آیه اکمال (مائده: ۳) بعد از این قضایا، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «از عبدالله بن علی بن محمد بن بشران از علی بن عمر الحافظ، از ابونصر حبشون بن موسی بن ایوب الخلال، از علی بن سعید رملی، از ضمره بن ربیع قرشی، از ابن شاذب، از مطر الوراق، از شهر بن حوشب، از ابوهریره نقل شده است که گفت: کسی که روز هجدهم ذی حجه را روزه

۱. البته برخی بزرگان اهل سنت، درباره معنای واژه «مولی» در حدیث غدیر، با دیدگاه شیعه موافق‌اند. اسامی و کتاب آنها که به این مطلب تصریح دارند، از این قرار است: ۱. ابن زُلولاق لیشی مصری (ف ۳۸۷ق) در تاریخ مصر (امینی، ۱۹۷۷م، ص ۳۹۱؛ نیز رک: مقریزی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۵۵)؛ ۲. ابوحامد غزالی (ف ۵۰۵هـ) در کتاب سر العالمین و کشف ما فی الدارین (ج ۱، ص ۱۸)، ۳. محمد بن طلحه شافعی (ف ۶۵۲هـ) در کتاب مطالب السؤل (ص ۴۴-۴۵)، ۴. سبط ابن الجوزی (ف ۶۵۴هـ) در کتاب تذکرة خواص الامة فی معرفة الائمة (ص ۳۰-۳۴)، ۵. محمد بن یوسف کنجی شافعی (ف ۶۵۸هـ) در کتاب کفاية الطالب فی مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ص ۱۶۶ و ۱۶۷) و... .

بگیرد، ثواب روزه شصت ماه برای او نوشته می‌شود. این روز، روز غدیر خم است؛ روزی که رسول خدا ﷺ دست علی را گرفت و فرمود: آیا من ولی مؤمنان نیستم؟ پاسخ دادند: آری، ای رسول خدا! فرمود: «هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست». سپس عمر گفت: تبریک می‌گویم ای فرزند ابوطالب! مولای من و مولای هر مسلمان شدی. آن‌گاه این آیه نازل شد: الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ. (همان، ج ۹، ص ۲۲۱) خطیب، در ادامه به بیان تفصیلی سند این روایت می‌پردازد. نکته مهم قابل استنباط از روایت خطیب بغدادی آن است که نزول آیه شریفه اکمال، بعد از اتمام خطابه غدیر است و این می‌تواند دلیل خود دلیلی متقنی بر ولایت و امامت مولا علی علیه السلام باشد؛ چراکه با دقت در محتوای خطابه رسول الله صلی الله علیه و آله درمی‌یابیم که جز ولایت حضرت علی علیه السلام چیز دیگری صلاحیت اکمال دین و اتمام نعمت را نخواهد داشت. همچنین مسئله واضح و دقیق در قضیه تبریک خلیفه دوم آن است که آیا فقط تاکید بر محبت و نصرت مولا علیه السلام سبب تبریک و تهنیت از جانب عمر بن خطاب شده است؟ چراکه اگر مقصود، صرف دوست داشتن علی علیه السلام بود، دیگر چه نیازی به تبریک گفتن بود؟!

خطیب بغدادی همچنین به نقل از عبدالرحمن بن ابی لیلی، به مناشدۀ صحابه از سوی امیرمؤمنان علیه السلام در خصوص حدیث غدیر اشاره می‌کند و می‌نویسد: از علی علیه السلام در رَحْبَه (آبادی‌ای نزدیک کوفه) شنیدم که صحابه را سوگند می‌داد و می‌گفت: چه کسی شنیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست؛ خداوند! دوست بدار هر کس که علی را دوست می‌دارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن می‌دارد»؛ پس دوازده نفر که همه اهل بدر بودند، شهادت دادند که شنیده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست؛ خداوند! دوست بدار هر کس که علی را دوست می‌دارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن می‌دارد» (همان، ج ۱۶، ص ۳۴۸)

بدیهی است احتجاج حضرت علیه السلام در روز رَحْبَه به حدیث ولایت و شهادت خواستن از حاضران در غدیر، امری جز تاکید بر خلافت و زعامت امت پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده است. خطیب بغدادی در شرح حال حاکم نیشابوری، معروف به ابن‌البیاع، به نقل از دیگران، از گرایش شیعی حاکم سخن گفته است و از ابواسحاق ابراهیم بن محمد ارموی نیشابوری، سخن

غیرمنصفانه‌ای را می‌آورد و می‌گوید: «حاکم ابو عبدالله احادیثی را که به گمان خود با شرط بخاری و مسلم صحیح بوده است و باید در صحیح آن دو می‌آمد، جمع‌آوری نمود، که از آن جمله، «حدیث طائر» و «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» است. پس اصحاب حدیث، حاکم را مورد سرزنش قرار دادند و به سخنانش التفات نکردند و کار او را صواب ندانستند». (همان، ج ۳، ص ۵۰۹)

- ابن خلکان (ف ۵۱۲ق) در وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، به عید بودن روز غدیر، تصریح کرده و کاملاً به حادثه غدیر خم اشاره نموده است. او پیرامون تاریخ وفات مستنصر عبیدی، که در شب هجدهم ذی حجه واقع شده و آن تاریخ مصادف با زمان رویداد غدیر خم بوده است، می‌گوید: «این شب، شب عید غدیر است؛ یعنی شب هجدهم ذی حجه؛ و آن، غدیر خم است؛ و گروه بسیاری را دیدم که از این شب سؤال می‌کردند [...] و این مکان، میان مکه و مدینه است که در آن، غدیر (برکه) آبی قرار دارد و گفته می‌شود در آنجا درختان انبوهی است و هنگامی که پیامبر ﷺ از مکه از حجة الوداع باز می‌گشت، به این مکان رسید و علی بن ابی طالب علیه السلام را به برادری انتخاب نمود و فرمود: «علی منی کهارون من موسی، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله»؛ و شیعه تعلق زیادی به آن دارد. و حازمی گوید: آن سرزمینی میان مکه و مدینه، نزد جحفه است که در کنار برکه‌اش، پیامبر ﷺ خطبه‌ای خواند. و این وادی، به سختی زیاد و شدت حرارت، شناخته می‌شود». (ابن خلکان، ۱۹۹۴م، ج ۵، ص ۲۳۰ و ۲۳۱)

- ابوالفتح شهرستانی (ف ۵۴۸ق) در الملل والنحل، ضمن توضیح درباره نحلّه شیعه امامیه، به واقعه غدیر خم و حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، وادبر الحق معه حيث دار»؛ و آن پس از نزول آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) بوده است، اشاره می‌کند. (ر. ک: شهرستانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۳)

- ابن عساکر دمشقی شافعی (ف ۵۷۱ق) در تاریخ دمشق، در مواضع بسیار زیادی به حدیث غدیر اشاره می‌کند.^۱ برای نمونه می‌نویسد: «روز غدیر خم، پیامبر ﷺ ایستاد و خطبه‌ای خواند و فرمود: ای مردم! آیا من اولی از مؤمنان برخودشان نیستم؟ و سه بار تکرار کرد! همه گفتند: آری! فرمود: ای علی! نزد من بیا. پس دست علی را آن قدر بالا برد که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و

۱. درباره روایات یاد شده در تاریخ دمشق، که شامل موضوع غدیر است، کتابی با عنوان طرق حدیث غدیر به روایت ابن عساکر، نوشته امیر تقوی معصومی، از انتشارات دلیل در ۲۰۸ صفحه چاپ شده است.

فرمود: «هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست». حتی سه بار این جمله را تکرار نمود.
(ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۱۱۷)

او با سند صحیح و راویان موثق و مورد تایید علمای رجال اهل سنت، درباره نزول آیه بلاغ (مائده: ۶۷) در غدیر می گوید: «از ابوبکر و جیه بن طاهر، از ابو حامد از هری، از ابو محمد مخلدی، از ابوبکر محمد بن حمدون، از محمد بن ابراهیم خلوانی، از حسن بن حماد سجاده، از علی بن عباس، از [سلیمان] اعمش و ابوجحاف [برجمی]، از عطیه [عوفی]، از ابوسعید خدری نقل است که گفت: این آیه (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک) (مائده: ۶۷) بر رسول خدا ﷺ در غدیر خم در شان علی بن ابی طالب نازل شد». (همان، ج ۴۲، ص ۲۳۷)

افزون بر این، ابن عساکر با روایات صحیحی، به موضوع تبریک خلیفه دوم به علی علیه السلام در روز غدیر اشاره می کند، (ر.ک: همان، ج ۴۲، ص ۲۲۰-۲۲۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴)

همچنین او با ذکر سلسله ای از راویان که به فضیل بن مرزوق ختم می شود، از حسن بن حسن بن علی علیه السلام، معروف به حسن مثنی، در رد دیدگاه شیعه (رافضی ها از دید راوی) که قایل به ولایت و خلافت علی علیه السلام با استناد به حدیث غدیرند، سخنانی را نقل می کند. او می گوید: رافضی ها از حسن بن حسن علیه السلام پرسیدند: مگر نه آن است که رسول خدا ﷺ فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ؟ که حسن در جواب گفت: به خدا قسم! اگر مقصود پیامبر ﷺ امارت و قدرت بود، آن را به وضوح بیان می کرد و می فرمود: «ای مردم! او والی و سرپرست شما پس از من است. پس به او گوش فرا دهید و فرمان وی را اطاعت کنید». سپس از حسن بن حسن علیه السلام چنین آورده که اگر قایل به انتخاب حضرت از سوی پیامبر به امر خلافت باشیم، باید بپذیریم که حضرت علی علیه السلام در انجام فرمان رسول خدا ﷺ کوتاهی کرده و امر را به دیگران واگذار نموده؛ پس از همه مردم گناهکارتر است؛ و از این رو می بایست از مردم به دلیل این کوتاهی اش در انجام وظیفه عذرخواهی کند. (ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۶۹-۷۱)

در رد این نقل قول باید بگوییم: حتی اگر بحث سندی روایت را - که خالی از ضعف و اشکال نیست - مطرح نکنیم و فقط به اشکالات دلالی روایت پردازیم، به این نکات می توان بسنده کرد:
۱. روایت یاد شده از متفردات اهل سنت است؛ یعنی فقط از طرق اهل سنت روایت شده و از راویان شیعه نقل نشده است؛ از این رو قابلیت استدلال ندارد؛

۲. از منظر اهل سنت، چون این روایت در هیچ یک از کتب صحاح و دیگر کتاب های روایی معتبر ذکر نشده است، اعتباری ندارد؛

۳. با فرض اینکه حسن مثنی چنین جمله‌ای گفته باشد، اما چون معصوم نیست، قول او برای شیعه حجیت ندارد؛

۴. این سخن با سخنان معصومین علیهم‌السلام منافات دارد که از حدیث غدیر برای اثبات امامت حضرت علی علیه‌السلام استفاده کرده‌اند؛

۵. این حدیث، با حدیث مناشده حضرت امیر علیه‌السلام درباره حدیث غدیر که در منابع اهل سنت آمده است، تضاد کامل دارد؛

۶. حسن مثنی می‌گوید: چرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صراحتاً به ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام اشاره نکرده است؟ حال آنکه درباره بیان صریح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر خلافت و امامت علی علیه‌السلام روایات متعددی از شیعه و برخی اهل سنت وارد شده است.

- عزالدین ابن اثیر (ف ۶۳۰ق) در اسد الغایة فی معرفة الصحابة، با ذکر سلسله‌ای از روایان متعدد، به واقعه غدیر خم و حدیث ولایت اشاره می‌کند. (ابن اثیر، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۵۷۲، ۶۶۹، ۶۷۱ و ج ۲، ص ۳۶۲ و ج ۳، ص ۱۳۶، ۱۳۷، ۴۱۲، ۴۶۵، ۴۸۷ و ج ۶، ص ۱۳۲ و ۴۲۷) همچنین روایاتی درباره احتجاج حضرت به حدیث غدیر در روز رَحْبَه، و شهادت دادن صحابه نقل کرده است. (همان، ج ۴، ص ۱۰۲ و ج ۵، ص ۲۸۱ و ج ۶، ص ۱۲۶ و ۲۴۶)

- ذَهَبی (ف ۷۴۸ق)، رجال‌شناس و مورخ نامور اهل سنت، ضمن تألیف آثار مستقلى درباره امیرمؤمنان علی علیه‌السلام - که با تاسف فراوان، تقریباً همه آن آثار از میان رفته‌اند، در حالی که بیشتر آثار رجالی و تاریخی او برجای مانده است! -^۱ در تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر والاعلام به

۱. ذهبی کتابی با عنوان فتح المطالب فی فضائل علی بن ابی طالب علیه‌السلام داشته (ذهبی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۱۴) و رساله‌هایی نیز درباره «حدیث طبر» و «حدیث مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ» تألیف کرده است؛ اما فقط نسخه‌ای از رساله «طرق حدیث غدیر» وی در کتابخانه دانشگاه تهران (نسخه ش ۱۰۸۰، برگ‌های ۲۱۱ - ۲۲۳) یافت شده، که اخیراً به چاپ رسیده است. این کتاب حاوی ۱۲۵ روایت با اسناد مختلف از حدیث غدیر است که از منابع مختلف فراهم آمده است. او در این اثر، از چندین مأخذ مهم که به‌طور مستقل درباره حدیث غدیر نگاشته شده بود، استفاده کرده است؛ از آن جمله می‌توان کتاب «الولاية» تألیف محمد بن جریر طبری، و کتاب «الولاية» از ابن عقیله را نام برد. عبارت آغازین رساله یاد شده چنین است: «حدیث مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» از احادیث متواتر است که به‌طور یقین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادر شده و گروه بسیاری، از طرق صحیح و حسن و ضعیف، آن را روایت کرده‌اند». (ذ.ک: ذهبی، رساله «طرق حدیث مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ»، تحقیق و تعلیق علامه سید عبدالعزیز طباطبایی، انتشارات دلیل ما).

موضوع تبریک خلیفه دوم به علی علیه السلام درباره مقام و منصب جدید آن حضرت، یعنی خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند. از جمله، با سند صحیح چنین نقل می‌کند: حماد بن سلمه، به نقل از علی بن زید و ابی هارون، به نقل از عدی بن ثابت، به نقل از براء گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر درخت نشسته بودیم که ندای الصلاة جامعة (بیایید نماز را با جماعت بخوانیم) بلند شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فراخواند و دستش را گرفت و او را به سمت راست خود برد و [به دیگران] فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان به خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: پس این [علی] مولای کسی است که من مولای او هستم. خداوندا! دوست بدار آنکه علی را دوست می‌دارد و دشمن بدار آن که او را دشمن می‌دارد. پس عمر بن خطاب به دیدار او رفت و گفت: گوارایت باشد، ای علی! مولای هر مرد و زن مؤمن شدی. (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۳، ص ۶۳۲ و ۶۳۳) ذهبی از طرق مختلف به حدیث غدیر و تبریک خلیفه دوم، و نیز مناشده حضرت با صحابه اشاره کرده است. (همان، ج ۳، ص ۶۲۹-۶۳۳ و ج ۲۱، ص ۱۲۴)

او در شرح حال محمد بن ادریس شافعی، در تبیین کیفیت انتساب وی به تشیع، به متواتر بودن حدیث ولایت اشاره می‌کند و می‌نویسد: «با این اعتبار، احمد بن عبدالله عجللی در مورد شافعی می‌گوید: ثقه است؛ ولی به تشیع تمایل داشته. من می‌گویم: معنای این تشیع، یعنی دوستی علی علیه السلام و بغض نواصب؛ و اگر علی علیه السلام را مولای خود دانسته، به دلیل عمل به روایت متواتری است که از پیامبران رسیده که فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ». (همان، ج ۱۴، ص ۳۳۸)

ذهبی در دیگر کتاب خود به نام تَذَكُّرَةُ الْحُفَظ در شرح حال علی بن ابی طالب علیه السلام، حدیث غدیر را نقل می‌کند و می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله او [علی علیه السلام] را به بهشت بشارت و مژده داد و فرمود: هر کس من مولای اویم، علی علیه السلام مولای اوست». (ذهبی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۴) همچنین در شرح حال محمد بن جریر طبری، از تألیف سترگ او درباره اسناد حدیث غدیر نام می‌برد و می‌نویسد: «جلدی از طرق حدیث غدیر که ابن جریر نوشته بود را دیدم که از زیاد بودن طرق آن، شگفت زده شدم». (همان، ج ۲، ص ۲۰۲). ذهبی درباره رساله مستقلی که خود او درباره طرق حدیث غدیر تألیف کرده است، می‌گوید: «و اما حدیث مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ؛ پس برای آن طرق خوبی است که آن را در رساله‌ای جداگانه نگاشته‌ام». (همان، ج ۳، ص ۱۶۴)

همچنین در دو کتاب تاریخ الاسلام (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۲۸، ص ۱۲۷) و تذکرة الحفاظ (همو، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۱۶۴) دربارهٔ صحت و سقم مستدرک حاکم نیشابوری، به ذکر سخن ابوبکر خطیب بغدادی به نقل از ارموی که قبلاً بدان اشاره شد می‌پردازد.

- ابن کثیر شامی (ف ۷۷۴) در تاریخ البدایة و النهایة علت وقوع حادثهٔ غدیر را، همان امری می‌داند که ابن هشام در سیره‌اش (ر.ک: ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۶۰۲-۶۰۴) و طبری در تاریخ خود (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۵۲) به اجمال و خلاصه بدان اشاره کرده‌اند؛ یعنی دفاع پیامبر ﷺ از علی علیه السلام در برابر شکایت برخی از همراهان حضرت، به دلیل سخت‌گیری ایشان در بازگرداندن پارچه‌های زکات و جزیهٔ اهل یمن به بیت‌المال؛ (ابن کثیر، ۱۹۸۸، ج ۵، ص ۲۲۷ و ج ۷، ص ۳۷۰ و ۳۷۱) با این تفاوت که ابن کثیر، زمان و مکان دقیق آن واقعه را ذکر می‌کند.

البته باید توجه داشت که دفاع پیامبر ﷺ از علی علیه السلام در پی شکایت برخی به اصطلاح صحابه از حضرت - که در بسیاری از منابع معتبر تاریخی اهل سنت به عنوان علت وقوع حادثهٔ غدیر و بیان حدیث ولایت، مطرح شده است - هیچ‌گونه ارتباطی با قضیهٔ غدیر خم ندارد و به نخستین سفر امیر مؤمنان علی علیه السلام به یمن و شکایت لشکر از استفادهٔ حضرت از کنیز غنیمتی مربوط می‌شود که در سال هشتم هجری (یک سال و نیم پیش از حجة الوداع و حادثهٔ غدیر) و در مدینه روی داده است. در توضیح مطلب باید گفت که مولا علی علیه السلام به دستور نبی مکرم ﷺ سه بار به یمن سفر کرده است: سفر نخست برای دعوت اهل یمن به دین مبین اسلام صورت گرفت که پیش از اعزام حضرت امیر علیه السلام، خالد بن ولید و بُریده موفق به انجام این مأموریت نشده بودند. در این سفر، گروهی از مردم یمن، به‌ویژه قبیلهٔ همدان، با عشق و علاقه مسلمان می‌شوند. در همین سفر است که شکوائیه‌های بُریده با تحریک خالد و دیگران صورت گرفته، و پیامبر ﷺ در مدینه از مولا علی علیه السلام دفاع کرده است. سفر دوم حضرت امیر علیه السلام در سال نهم هجری برای امر قضاوت بوده است که شکایتی نداشت. سفر سوم ایشان نیز در سال دهم برای جنگ با اهل یمن یا جمع‌آوری زکات و بیت‌المال انجام شده است که در نهایت، علی علیه السلام خود را در مکه به پیامبر ﷺ رساند و در حجة الوداع شرکت کرد. در سفر اخیر، از حضرت علیه السلام دو بار شکایت شد: یک بار به دلیل منع لشکر از پوشیدن لباس‌های غنیمتی، که آن در مکه صورت گرفت؛ شکایت دیگر مربوط به

منع حضرت علیه السلام از سوار شدن لشکر بر شتران غنیمتی است، که پس از حجة الوداع؛ در مدینه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله طرح شد.^۱ غالب آنچه در تواریخ اهل سنت آمده، خلط سفرهای علی علیه السلام و شکایات یاد شده با یکدیگر است که فهم حقیقت امر، دقت بسیار و تعمق کافی می‌طلبد.

ابن‌کثیر در مورد اینکه وقوع رویداد غدیر در میانه راه مکه به مدینه، نزدیک جُحفه - مکانی که بدان غدیر خم گفته می‌شود- و در روز یک‌شنبه، هجدهم ذی‌حجه سال دهم هجرت بوده است، تردیدی ندارد. او پس از آن، در صدد ذکر مصادر احادیث وارد شده و تمییز صحیح از ضعیف آن برمی‌آید، و از کتاب دوجلدی محمد بن جریر طبری و صاحب تفسیر و تاریخ معروف (که درباره طرق و الفاظ حدیث غدیر و جرح و تعدیل آن نگاشته، و نیز از احادیث بسیار ابن‌عساکر (صاحب تاریخ دمشق) درباره این خطبه، سخن می‌گوید (همان، ج ۵، ص ۲۲۷ و ۲۲۸) و روایات متعددی را از منابع مختلف درباره حادثه غدیر، نقل و به صحت و ضعف آنها اشاره می‌کند. (همان، ج ۵، ص ۲۲۸ - ۲۳۳ و ج ۷، ص ۳۷۹ - ۳۸۷) از جمله آن منابع، سنن نسائی^۲ است که به گنج‌اندازه شدن حدیث ثقلین^۳ در سیاق حدیث غدیر اشاره کرده است و ابن‌کثیر درباره آن می‌گوید: «نسائی در سنن خود روایت کرده است از محمد بن مثنی، از یحیی بن حماد، از ابی معاویه، از اعمش،

۱. ر.ک: ابوالقاسم صلواتی گلستانی، غدیر و امامت، مبحث «واقعه غدیر، نص بر امامت، یا پاسخ به شاکیان بازگشته از یمن.

۲. البته ابن‌کثیر در فصل «شیء من فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب»، روز دوازدهم ذی‌حجه را زمان وقوع غدیر ذکر می‌کند. (ابن‌کثیر، ۱۹۸۸ م، ج ۷، ص ۳۷۰).

۳. البته حدیث غدیر در سنن نسائی، مذکور نیست؛ بلکه داستان یاد شده در متن و روایان آن - که در تاریخ ابن‌کثیر به نقل از سنن نسائی آمده، عیناً در کتاب خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ذکر شده است. (ر.ک: خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ج ۱، تحقیق احمد میرین البلوشی، الکویت، مکتبة المعلا، ط ۱، ۱۴۰۶ هـ)

۴. حدیث متواتر ثقلین که در آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام امت را به تمسک به قرآن کریم و اهل بیت خود امر کرده و عترت را همراه همیشگی کتاب وحی معرفی نموده، از احادیثی است که ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام را به طور قطع و یقین به اثبات می‌رساند. وجود این حدیث در خطبه غدیر خم، دلیل روشنی است بر اینکه مقصود از بیان حدیث غدیر، رهبری و جانشینی علی علیه السلام بوده است، و نه دوستی و نصرت حضرت؛ چراکه با دقت در مفاد حدیث، درمی‌یابیم که این تمسک و پیروی زمانی معنا پیدا می‌کند که آن دو، امام و پیشوای امت باشند و نه چیز دیگر.

از حبیب بن ابی ثابت، از ابی طفیل، از زید بن ارقم، که گفت: هنگامی که رسول الله ﷺ از حجة الوداع باز می‌گشت، در محل غدیر خم فرود آمد و به درختانی که در آن نزدیکی بودند، اشاره کرد. پس اصحاب، زیر آن درختان را تمیز و آماده کردند. سپس فرمود: مرا به سوی خداوند دعوت کرده‌اند و نزدیک است که دعوت او را اجابت نمایم [زمان رحلتم نزدیک است]. دو اثر گران بها در میان شما به جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. بنگرید تا پس از رحلت من با آنها چگونه رفتار خواهید کرد. پس این دو یادگار، هرگز از یکدیگر دور نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. سپس فرمود: الله مولاي و انا ولي كل مؤمن. پس از آن، دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَكِيه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. من [ابو طفیل] به زید [بن ارقم] گفتم: آیا تو از رسول خدا ﷺ این را شنیده‌ای؟ زید گفت: کسی در اطراف آن درختان حضور نداشت، مگر اینکه با دو چشمش دید و با دو گوشش شنید [همه دیدند و شنیدند]. او پس از نقل این روایت می‌گوید: «نسائی به تنهایی آن را نقل کرده است. استاد ما ابو عبدالله ذهبی گفته است این حدیث، صحیح است». (همان، ج ۵، ص ۲۲۸ و ۲۲۹)

ابن کثیر که از شاگردان ذهبی است، به نقل از استادش، درباره تواتر حدیث غدیر می‌نویسد: «ذهبی گفت: صدر این حدیث [مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ] متواتر است و من یقین دارم که از رسول خدا ﷺ صادر شده؛ اما جملة اللهم وال من والاه، دنباله‌ای است با سند قوی». (همان، ج ۵، ص ۲۲۳).

همچنین او به نقل از راویان متعدد، به ماجرای تبریک عمر بن خطاب اشاره می‌کند (همان، ج ۷، ص ۳۸۶) و از احتجاج حضرت به حدیث غدیر در رَحْبه، و اعتراف و انکار برخی صحابه، روایاتی را می‌آورد. (همان، ج ۵، ص ۲۲۹ - ۲۳۱ و ج ۷، ص ۳۸۳ - ۳۸۵)

لازم است در اینجا به سه مطلب اشاره شود:

۱. با اینکه ابن کثیر از دیگران روایاتی نقل کرده، ولی خود او معتقد است که اجتماع غدیر خم و بیان حدیث غدیر در شان علی علیه السلام بدان سبب بود که پس از بازگشت حضرت از فتح یمن، چند تن از ناراضیان، او را به خشونت و عدم رعایت عدالت در تقسیم غنائم متهم کردند و پیامبر ﷺ برای اثبات براءت علی علیه السلام و دفاع از او، اجتماع غدیر را ترتیب داد و آن خطبه را بیان نمود، (همان، ج ۵، ص ۲۲۷) که رد این عقیده غلط بیان شد.

۲. وی با نقل روایتی از ابوهریره که به نزول آیه اکمال دین پس از جریان غدیر و نیز ثواب شصت ماهه روزه هجدهم ذی الحجه (روز غدیر) اشاره دارد و در بیان روایات تاریخ بغداد (خطیب بغدادی، ۲۰۰۲، ج ۹، ص ۲۲۱) ذکر شد - به شدت به انکار آن روایت می‌خیزد و می‌گوید: «این حدیث، جداً منکر است پذیرفتنی نیست، بلکه کذب است؛ زیرا با آنچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عمر بن خطاب نقل شده، که این آیه [اکمال دین] در روز جمعه مصادف با روز عرفه نازل شد، مخالفت دارد؛ و همان گونه که گذشت، رسول خدا ﷺ در این هنگام در عرفات بودند. و همچنین این گفتار که روزه هجدهم ذی حجه - روز غدیر خم - با شصت ماه روزه گرفتن برابر است، صحیح نیست؛ زیرا که در حدیث صحیح بدین مضمون روایت شده است که: روزه ماه رمضان معادل ده ماه روزه گرفتن است. پس چگونه روزه یک روز، معادل شصت ماه روزه گرفتن می‌شود؟ پس این کلام، غیر قابل قبول و باطل است. شیخ ما، حافظ ابو عبدالله ذهبی، بعد از ذکر این حدیث، آن را حدیثی کاملاً غیر قابل قبول می‌داند و می‌گوید: این حدیث را حبشون خلال و احمد بن عبدالله بن احمد نیری - که این دو در نقل حدیث صادق و صدوق هستند - از علی ابن سعید رملی، از ضمره نقل کرده‌اند. استاد ما ذهبی در ادامه گفته است: البته این حدیث، با سندهای واهی و سست، به عمر بن خطاب، مالک بن حویرث، انس بن مالک، ابوسعید و دیگران نسبت داده شده است. او همچنین می‌گوید: صدر حدیث غدیر، متواتر است و یقین دارم که رسول خدا ﷺ آن را گفته است؛ اما عبارت «اللهم وَاَلِ مَنْ وَاَلَاهُ» دنباله‌ای است که اسناد آن قوی است. در رابطه با روزه نیز باید گفت که این روزه صحیح نیست. سوگند به خدا، این آیه نازل نشده است، مگر در روز عرفه و چند روز قبل از غدیر خم. والله تعالی اعلم». (ابن کثیر، ۱۹۸۸م، ج ۵، ص ۲۳۳)

در پاسخ به این دیدگاه باید گفت: روایت وارد شده از عمر بن خطاب - که در صحیحین آمده است - با فرض درست بودن سند آن، باید با روایت خطیب بغدادی معارضه کند؛ زیرا آن هم دارای سند صحیح است؛ حال با چه دلیلی باید روایت خلیفه دوم را اصل قرار داد و روایت خطیب را به واسطه اختلاف متنش با آن، از درجه اعتبار ساقط کرد؟! همچنین، تمام راویان روایت خطیب بغدادی نزد علمای عامه ثقه‌اند و روایت یاد شده، روایتی صحیح است و نمی‌توان آن را فقط به این دلیل که در مضمون با روایت عمر بن خطاب مخالفت دارد، نادیده گرفت.

۳. ابن‌کنیر به نقل از خطیب بغدادی، به کلام ابو اسحاق ارموی در رد مستدرک الصحیحین حاکم نیشابوری، به دلیل آوردن احادیثی مانند حدیث «الطائر» و «من کُنتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» اشاره می‌کند. (همان، ج ۱۱، ص ۴۰۹)

- مقریزی (ف ۸۴۵ق) در کتاب الموعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، معروف به خطط مقریزی به نقل از مُسند کبیر احمد حنبل، به ماجرای کامل غدیر خم و نیز تبریک خلیفه دوم اشاره می‌کند. (ر.ک: مقریزی، ۱۴۱۸م، ج ۲، ص ۲۵۵). او از قول ابن زُلولاق مصری - که از عید بودن غدیر نزد مردم مصر و مغاربه، و نیز جانشینی علی علیه السلام در آن روز سخن گفته است - می‌نویسد: «ابن زُلولاق گوید: در روز هجدهم ذی حجه سال ۳۶۲ هجری، که آن روز غدیر است، گروهی از مردم مصر، مغاربه و اطراف آن برای خواندن دعا جمع می‌شدند؛ زیرا آن روز را به مناسبت وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در جانشینی پس از خود، عید می‌دانستند؛ (همان، ج ۲، ص ۲۵۵؛ همچنین ر.ک: امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۳۹۱) اما مقریزی ادعا می‌کند که عید غدیر از بدعت‌های معزالدوله علی بن بویه دیلمی بوده، (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۵۴ و ۲۵۵) که علامه امینی با ذکر دلایل، ادعای او را رد کرده است. (ر.ک: امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۹)

- ابن حَجَر عَسْکَلَانِی (ف ۸۵۲ق) در «الاصابة فی تَمییز الصحابة» از طریق ابن عقیده به نقل از کتاب «الموالاة» او، با اسناد مختلف و تصریح به ضعیف یا صحیح بودن آن روایات، به رویداد کامل غدیر و حدیث ولایت اشاره کرده (ر.ک: ابن حَجَر عَسْکَلَانِی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۴۰ و ج ۳، ص ۴۸۱ و ۴۸۴ و ج ۴، ص ۲۳، ۲۲۷، ۲۷۶ و ۴۶۷) و از مناشده و احتجاج حضرت به حدیث غدیر، روایاتی آورده است. (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۳، ۱۴ و ۵۰۴ و ج ۳، ص ۴۸۴ و ج ۴، ص ۲۷۷ و ۳۰۰ و ج ۶، ص ۳۱۶ و ج ۷، ص ۲۷۴ و ۲۷۵)

ابن حجر در تهذیب التهذیب - که یکی از کتاب‌های معتبر رجالی اهل سنت به حساب می‌آید - به حدیث غدیر خم اشاره می‌کند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۷، ص ۳۳۷) و پس از ذکر برخی روایان حدیث غدیر و طرق آن، در خصوص تألیفات مستقل ابن جریر و ابن عقده درباره غدیر خم، می‌گوید: «ابن جریر طبری، طرق حدیث غدیر را در کتابی گردآورده، و ابوالعباس ابن عقده این حدیث را تصحیح، و به جمع‌آوری طرق آن اعتنا نموده و حدیث را از طریق هفتاد صحابی یا بیشتر، روایت کرده است». (همان، ج ۷، ص ۳۳۹)

- ابن عماد حنبلی (ف ۱۰۸۹ق) در شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، همانند ابن خلکان، در بخش اعلام و اشخاصی که به سال ۴۸۷ هجری فوت نموده‌اند، ضمن ذکر تاریخ وفات المستنصر بالله - که در هجدهم ذی حجه بوده - از عید بودن غدیر و چگونگی وقوع آن رخداد خطیر یاد می‌کند و می‌گوید: «و این شب، عید غدیر نامیده می‌شود، مقصود من، غدیر خم است؛ نام مکانی میان مکه و مدینه، که در آن برکه آبی است. گفته شده در آنجا درختان انبوهی است که پیامبر ﷺ به هنگام بازگشت از حجة الوداع و رسیدن به این مکان، علی بن ابی طالب را به برادری خود برگزید و فرمود: علی منی کهارون من موسی، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله؛ که شیعه به آن تعلق زیادی دارد. و این مکان به دشواری و وخامت شدت حرارت، وصف می‌شود». (ابن عماد، ۱۹۸۶م، ج ۵، ص ۳۷۷)

ب) بسنده کردن به ذکر جزئیات مرتبط با غدیر

گروه دوم از مورخان اهل سنت به گوشه‌هایی از آنچه با غدیر خم مرتبط است، اشاره کرده‌اند. این تاریخ‌نگاران، به ذکر حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» یا احتجاج و مناشده حضرت امیر علی علیه السلام با برخی صحابه در خصوص واقع شدن غدیر خم و مواردی از این دست، بسنده کرده‌اند، که عبارت‌اند از:

- ابن قتیبه (ف ۲۷۶ق) در کتاب المعارف، در فصل ذکر کسانی که به بیماری برص (پیشی) مبتلا شده‌اند، به احتجاج و مناشده علی علیه السلام با انس بن مالک اشاره می‌کند و می‌گوید: «در چهره انس بن مالک، بیماری برص (پیشی) نمایان بود. گروهی گفتند: علی علیه السلام درباره این کلام رسول خدا ﷺ: (اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) از او سؤال کرد. او [که شاهد بر این سخن در غدیر بود] گفت: من پیر شدم و این سخن را به خاطر نمی‌آورم. علی علیه السلام فرمود: اگر دروغ گفته باشی، خداوند تو را به بیماری برص مبتلا کند که دستار (عمامه) آن را پنهان نکند». (ابن قتیبه، ۱۹۹۲م، ص ۵۸۰).

متأسفانه باید گفت: در چاپ‌های مصری کتاب، کلماتی که از ابو محمد ابن قتیبه نیست و در متن کتاب او وجود نداشته، بر آن افزوده شده است و پس از ذکر عبارت بالا، این جمله را گنجانده‌اند: «ابو محمد [ابن قتیبه] گوید: برای این حکایت، اصلی نیست و آن حقیقت ندارد». (همان) البته علامه امینی در الغدیر، با استدلال صائب خود، از ساختگی بودن عبارت اخیر کتاب، پرده برداشته و آن را رد کرده است. (ر.ک: امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۵)

لازم به ذکر است، هرچند محققانی در صحت انتساب کتاب الامامة و السياسة به ابن قتیبه تردید دارند، (ر.ک: علی بهرامیان، «الامامة و السياسة»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۰، شماره: ۳۹۱۸) اما علامه امینی با استناد به این کتاب ابن قتیبه، به ذکر موضوع غدیر و بیعت نکردن برخی طوایف با ابوبکر، به دلیل پابندی‌شان به بیعت با امام علی علیه السلام در روز غدیر، اشاره کرده است. (امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۶ و ۲۰۱)

- ابن عبدالبر قرطبی (ف ۴۶۵ق) در الاستیعاب فی معرفة الاصحاب از چند طریق (بریده، ابوهریره، جابر، براء بن عازب و زید بن ارقم) فقط به حدیث غدیر اشاره کرده و آورده است که حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَاَلِ مَنْ وَاَلَهُ وَعَادِ مَنْ عَادَهُ.» وی در ادامه می‌گوید: برخی از این صحابه بر جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» چیزی نیفزوده‌اند. (ر.ک: ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۳، ص ۱۰۹۹) همچنین پس از ذکر احادیث مؤاخات (برادری) و رایت (پرچم) و غدیر، درباره اعتبار آنها می‌گوید: «تمام این روایات، اثری ثابت شده‌اند» (همان، ج ۳، ص ۱۱۰)

- ابن الشیخ بلوی مالکی (متوفای حدود ۶۰۵ق) در کتاب الف باء، غدیریة امام علی علیه السلام را روایت کرده و در جلد اول، صفحه ۴۳۹ مینویسد: «اما علی علیه السلام جایگاهش بلند و شرفش عالی است. او نخستین کسی است که اسلام را پذیرفت و همسر فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر است؛ و هنگامیکه بعضی از دشمنانش بر او فخر فروختند، با سرایش ابیاتی، مفاخر خود را بیان کرد و به حمزه، عموی خود، و جعفر، برادرش، افتخار نمود و سرود: محمدُ النبی اخی و صِنوئِ [...]». ابن الشیخ پس از ذکر بیتی که به موضوع ولایت و داستان غدیر اشاره دارد (فَاَوْجِبْ لِي وَلَايَتَهُ عَلَيْكُمْ x رَسُوْلُ اللهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ)، می‌گوید: «مراد از این شعر، سخن پیامبر است که فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَاَلِ مَنْ وَاَلَهُ وَعَادِ مَنْ عَادَهُ.» (ر.ک: امینی، ۱۹۷۷م، ج ۲، ص ۲۷)

- یاقوت حموی (ف ۶۲۶ق) که بر امیر مؤمنان علی علیه السلام سخت متعصب بوده، در مُعْجَمِ الْأَدَبَاء، جلد ۱۸، صفحه ۸۴ چاپ اخیر، حدیث غدیر خم را آورده است. (ر.ک: همان، ص ۶)

- ابن ابی الحدید (ف ۶۵۶ق) در بخش‌های تاریخی شرح نهج البلاغه، که حادثه غدیر را از منظر شیعیان بیان کرده است، (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹م، ج ۲، ص ۵۹ و ج ۵، ص ۸) به نقل از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله فقط به ذکر حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» بسنده کرده (ر.ک: همان، ج ۳،

ص ۲۰۸) و درباره داستان احتجاج علی علیه السلام با طلحه و زبیر و عایشه در جنگ جمل سخن گفته است. (رک: همان، ج ۱۷، ص ۱۷۴) ابن ابی الحدید درباره داستان رَحْبَه و گواهی دادن تنی چند از صحابه نسبت به صدور حدیث غدیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امتناع انس بن مالک و زید بن ارقم از اعتراف به آن، مطالبی آورده است. (رک: همان، ج ۲، ص ۲۸۸ و ۲۸۹ و ج ۴، ص ۷۴ و ج ۱۹، ص ۲۱۷)

- یونینی (ف ۷۲۶ق) در ذیل مِراة الزمان، وقتی از حوادث سال ۶۷۹ هجری سخن می گوید، به مضمون نوشته سلطان منصور سیف الدین قلاوون صالحی، خطاب به پسرش ولی عهد اشاره می کند که بخشی از آن کلام، گریزی به واقعه غدیر دارد. او می نویسد: «هر صاحب علم و عمل باید بداند گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همنامش [علی علیه السلام] را، آن گاه که او را تا اوج فخر بالا برد، که فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. پس هیچ مُلک روی زمین نیست، مگر اینکه این خطاب به آنجا رسیده است؛ و هیچ فرمانده لشکری نیست، مگر اینکه این مطلب شامل او هم می شود؛ و هیچ اقلیمی نیست، مگر اینکه این مطلب را قبول دارد و بدان عمل می کند؛ و هیچ منبری نیست، مگر اینکه خطیب آن منبر، دلیل این تقدم را بیان می کند». (یونینی، ۱۹۹۲م، ج ۴، ص ۵۰)

- ابن الوردی شافعی (ف ۷۴۹ق) در تَبِیة الْمُخْتَصِر فی اخبار البَشَر، معروف به تاریخ ابن الوردی (چاپ مصر)، با اشاره به برخی فضایل حضرت علی علیه السلام، فقط حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» را ذکر کرده و درباره رویداد غدیر سخنی نگفته است. (رک: ابن الوردی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۱۵۷)

- یافعی (ف ۷۶۸ق) در کتاب مِراة الجنان وَ عِبَرَةُ الْيَقْظَان فی معرفة مَا يُعْتَبَر مِنْ حوادث الزمان، وقتی از سال چهلم هجری سخن می گوید، به وفات حضرت علی علیه السلام در این سال اشاره می کند و ضمن بیان مناقب و فضایل بی بدیل آن حضرت، فقط حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ الْوَالِه، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» را ذکر می نماید. (رک: یافعی، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۹۰)

- محمد بن احمد فاسی (ف ۸۳۲ق) در شِفَاء الْغَرَام باخبار البلد الحرام، هنگام ذکر آبراهه زیرزمینی مشهوری به نام «خُم» می گوید: «خُم، مجرای آبی زیرزمینی مشهوری است که آن، غیر از خُمی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد غدیر (برکه) واقع در آن فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ؛ و آن در فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده است. این خُم، موضعی در جحفه است و میان آن و باب مکه - که محب طبری بدان اشاره کرده - به مسافت پرتاب دو تیر، فاصله است. والله اعلم». (تقی فاسی، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۴۰۶) این سخن، بر معروف بودن غدیر خُم و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد همه دلالت دارد.

- نویری (متوفای حدود ۸۳۳ق) در نه‌ایة الارب فی فنون الادب، در باب ذکر گزیده‌ای از فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام، با ذکر پنج تن از صحابه (بریده، ابوهریره، جابر، براء بن عازب و زید بن ارقم) از زبان حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» در روز غدیر خم و نیز روایت (اللهم وَاَلِ مَنْ وَاَلَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ) بعضی از آن صحابه، اشاره می‌کند. (ر.ک: نویری، ۱۴۲۳م، ج ۲۰، ص ۴)

- ابن ضیاء مکی حنفی (ف ۸۵۴ق) در تاریخ مکه المشرفة والمسجد الحرام والمدينة الشريفة والقبر الشريف همانند محمد بن احمد فاسی، در فصل ذکر چاه‌های مکه و اطراف آن، به هنگام سخن از چاهی به نام «خُم» جهت دفع خطا و برای اینکه اشتباهات خم معروف، به ذهن خواننده خطور نکند، به توضیح مطلب مبادرت می‌ورزد و می‌گوید: «چاهی است در آبراهه‌ای زیرزمینی که بدان خُم می‌گویند و آن، غیر از خُمی است که روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ؛ زیرا این خُم، نزدیک جُحْفَه است». (ابن ضیاء، ۲۰۰۴م، ص ۲۰۹). این مطلب، از شهرت واقعه غدیر خم و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت دارد.

- سیوطی (ف ۹۱۱ق) در تاریخ الخلفاء، با سلسله سندهای مختلف، حدیث غدیر مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ و تتمه آن (اللهم وَاَلِ مَنْ وَاَلَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ) را ذکر کرده، (ر.ک: سیوطی، ۲۰۰۴م، ص ۱۳۲) به احتجاج حضرت علی علیه السلام با برخی صحابه در روز رَحْبَه اشاره می‌کند. (ر.ک: همان، ص ۱۳۲)

- سمهودی شافعی (ف ۹۱۱ق) در جواهر العقدين فی فضل الشرفین، حدیث غدیر را نقل نموده (ر.ک: امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۱۵، ۱۷ و ۲۹) و به مناشده علی علیه السلام در روز رَحْبَه اشاره کرده است. (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۶، ۴۵، ۴۸، ۵۴ و ۱۷۶) همچنین در کتاب تاریخی خود با عنوان خلاصة الوقایا باخبر دار المصطفی، که درباره مدینه منوره تألیف شده است، فصلی را به مساجد واقع شده در راهی که پیامبر صلی الله علیه و آله در ایام حج و غیر آن به سوی مکه می‌پیموده، اختصاص داده است. او در این فصل، از مسجد بعد جُحْفَه - که به گمانش همان مسجد غدیر خم است - نام می‌برد و پس از توضیحات جغرافیایی درباره آن، به موضوع غدیر و نماز ظهر پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان، و ایراد جمله «اللهم مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» از زبان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بالا بردن دست علی علیه السلام اشاره می‌کند. (ر.ک: سمهودی، بی تا، ج ۲، ص ۴۸۴)

- احمد بن یوسف قرمّانی دمشقی (ف ۱۰۱۹ق) از جمله علمای راوی حدیث غدیر در قرن یازدهم، در کتاب اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ، به حدیث غدیر خم اشاره می‌کند. (ر.ک: قرمّانی، ۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۳۰۵)

- ابوالعرفان صبان شافعی مصری (ف ۱۲۰۶ق) در اسعاف الراغبی نفی سیره المصطفی و فضائل اهل بیته الطاهرین - که در حاشیه نور الابصار شبکنجی چاپ شده است - در صفحه ۱۵۳ می‌گوید: «رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَال مَنْ وَاوَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَادِرِ الْحَقِّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، وَاین حدیث را سی نفر از صحابه از پیامبر ﷺ روایت نموده‌اند که بسیاری از طرق آن، صحیح یا حسن است». (امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۱۴۵)

- زینبی دحلان مکی شافعی (ف ۱۳۰۴ق) در الفتوحات الاسلامیه جلد ۲، صفحه ۳۰۶، می‌نویسد: «عمر (رض) علی بن ابیطالب و اهل بیت رسول خدا ﷺ را دوست می‌داشت، که در این خصوص مطالب زیادی از او روایت شده؛ و از آن جمله است: هنگامی که پیامبر ﷺ فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ، ابوبکر و عمر، گفتند: ای فرزند ابوطالب! مولای هر مرد و زن مؤمن شدی». (همان، ج ۱، ص ۲۸۲ و ۲۸۳)

- شهاب الدین سلاوی (ف ۱۳۱۵ق) در الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی، با بیان اینکه فضایل و مناقب علی علیه السلام در عدالت و حسن سیرت، اجل از آن است که بتوان بدان احاطه یافت، به احادیث نبوی غدیر، اعطای پرچم، و حدیث منزلت اشاره می‌کند. (سلاوی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۲)

- شیخ یوسف نبهانی بیروتی (معاصر) در صفحه ۱۱۳ کتاب خود الشرف المؤبد لآل محمد، از طریق ابن ابی شیبہ، از زید بن یثیع، به مناشدۀ حضرت علی علیه السلام در روز رَحْبَه اشاره می‌کند. (ر.ک: امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۲)

ج) سکوت مطلق یا انکار صریح

در برابر دو گروه نخست، برخی مورخان عامه، حادثۀ عظیم غدیر را ساخته و پرداختۀ ذهن شیعه دانسته و با دید تردید و انکار، به آن موضوع حساس تاریخی نگریسته‌اند. آنان انکار خود را یا صراحتاً بیان کرده‌اند یا در برابر آن سکوت اختیار نموده و حتی سطری از آن حادثۀ بزرگ در تاریخ‌های خود نگاشته‌اند.

عده‌ای از آنان، علت بیان حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» را از جانب پیامبر ﷺ پایان دادن به انتقاد و بدگویی صحابه از علی علیه السلام در جریان برخوردهای قاطعانه او با همراهانش (سخت‌گیری حضرت در ممانعت از استفاده از مرکب‌های زکات و اقدام او در بازپس‌گیری لباس‌هایی که در غیابش توزیع شده بود) و خنثی شدن توطئه تفرقه‌افکنی میان مسلمانان، ذکر کرده‌اند؛ که رد گفته آنان، قبلاً بیان شد.

علامه امینی، محقق گران‌قدر و نگارنده کتاب شریف *الغدیر*، در صفحات نخستین این کتاب، بحثی عقلانی و علمی تحت عنوان «اهمیت غدیر در تاریخ» مطرح، و مورخان متعصب را به شدت محکوم می‌کند و می‌گوید:

اگر مورخی از روی تعصب جاهلانه، از بیان این داستان [غدیر] و حقایق وابسته به آن چشم‌پوشی کند، به اسلام و نبی مکرم ﷺ خیانتی بزرگ کرده و هم در صفحات تاریخ خود، جنایتی جبران‌ناپذیر مرتکب شده است؛ زیرا حدیث غدیر و آنچه که پیامبر گرامی ما در آن روز فرخنده و باشکوه ابلاغ کرده و آن صحنه تبلیغی‌ای را که برپا نموده، مسئولیتی بوده است که به فرمان وحی انجام شده و هیچ کس شک ندارد که روز غدیر، در تاریخ اسلام موجی ایجاد کرده است که هیچ‌گاه از ارتعاشات آن کاسته نمی‌شود. از اینجا است که می‌بینیم مورخین، نظر به حفظ حقایق تاریخ و ثبت حوادث بزرگ، به بررسی درباره حدیث غدیر و جمع‌آوری مأخذ همت گماشته‌اند. (امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۵ و ۶)

علامه سخن خود را از علم تاریخ، به علم حدیث، تفسیر، عقیده‌شناسی و لغت‌نامه‌نویسی می‌گستراند و به جایگاه و اهمیت غدیر در این علوم اشاره می‌کند. (همان، ص ۶-۸)

این گروه از تاریخ‌نویسان اهل سنت که در قبال واقعه غدیر خم، رویکرد سکوت مطلق یا انکار صریح را در پیش گرفته‌اند، عبارت‌اند از:

- ابن هشام مُعَاوِرِی (ف ۲۱۳ق)، تاریخ نگار معروف، در کتاب *السيرة النبوية*، پس از توضیحاتی درباره حجة الوداع پیامبر اکرم ﷺ، به مأموریت علی علیه السلام در نجران یمن که جهت جمع‌آوری زکات و جزیه بدانجا رفته بود و به پیوستن حضرت به رسول خدا ﷺ برای ادای فريضة حج، اشاره کرده است؛ سپس از موضوع تصرف همراهان علی علیه السلام در جزیه اهل یمن (پارچه‌های بیت‌المال) در غیاب او و بازپس‌گرفتن آن توسط مولا علیه السلام که به شکایت آنان از

حضرت انجامیده، سخن گفته است. سپس ابن هشام، به نقل از ابن اسحاق، با ذکر سلسله سندی که به ابوسعید خدری می‌رسد، فقط به عبارت «ای مردم! از علی شکایت نکنید که به خدا قسم، اودر ذات خدا، یا در راه خدا، سخت‌تر و شدیدتر از آن است که از او شکایت شود»، که پیامبر ﷺ در دفاع از علی علیه السلام ایراد فرمود، بسنده می‌کند. پس از آن، به ذکر خطبه رسول ﷺ در حجة الوداع می‌پردازد و کلام خود را بدون هیچ اشاره‌ای به حادثه غدیر و حدیث متواتر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» به پایان می‌برد. (رک: ابن هشام، ۱۹۵۵م، ج ۲، ص ۶۰۲ - ۶۰۴)

ابن هشام، ضمن اینکه در خطبه حجة الوداع پیامبر ﷺ، به حدیث غدیر اشاره‌ای نداشته است، درباره داستان شکایت مردم و دفاع پیامبر ﷺ نیز بیش از آنچه ذکر شد، چیزی ننوشت؛ و اشاره نکرده که این سخن پیامبر ﷺ چه هنگام و در چه محلی بیان شده است.

- خلیفه بن خیاط (ف ۲۴۰ق) در تاریخ خود که به تاریخ خلیفه بن خیاط مشهور است، با آنکه در ذکر وقایع سال دهم هجرت، به حجة الوداع اشاره کرده و از مأموریت خالد بن ولید در نجران یمن سخن گفته است، اما از ذکر واقعه غدیر خم به کلی صرف نظر کرده و از آن هیچ سخنی به میان نیاورده است. (رک: ابن خیاط، ۱۳۹۷ق، ص ۹۴) این در حالی است که روش وی در برابر تمام وقایع، ذکر آن، و گاه بیان تفصیلی درباره موضوعات است؛ چنان‌که درباره عمر پیامبر اکرم ﷺ در تاریخ او با روایات متعدد اختلافی مواجه می‌شویم؛ (رک: همان، ص ۹۵) ولی با کمال شگفتی درباره این قضیه سکوت اختیار نموده و به نوشتن چند سطر درباره حجة الوداع بسنده کرده است.

- ابن جریر طبری (ف ۳۱۰ق)، مورخ و مفسر نام‌دار اهل سنت، هر چند در کتاب الولاية فی طُرُق حدیث الغدیر،^۱ مفصلاً به اسناد حدیث غدیر پرداخته است، (رک: امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۱۵۲، ۱۵۳ و ۲۱۴) در تاریخ خود با عنوان تاریخ الرسل والملوک، همانند ابن هشام معافری، به موضوع حجة الوداع پرداخته است و فقط از داستان دفاع پیامبر ﷺ از علی علیه السلام در برابر شکایت مردم که با عبارت «ای مردم! از علی شکایت مکنید. پس به خدا سوگند که او در ذات خدا - یا در راه خدا

۱. کتابی با عنوان «فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام و کتاب الولاية» از طبری، که متن عربی بخش‌های اندک به جای مانده از اصل کتاب مذکور است، با مقدمه و تصحیح حجة الاسلام رسول جعفریان از سوی نشر دلیل (۱۳۷۹ش) چاپ شده است.

- بسیار سخت و خشن‌تر از آن است که از او شکایت شود»، پایان پذیرفت، مطالبی نگاشته (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۵۲) و در برابر خطیرترین موضوع تاریخی، یعنی حادثه غدیر، سکوت کامل اختیار کرده است. این امر، برخلاف روش متداول اوست که قضایا و حوادث را به تفصیل و به طرق متعدد گزارش می‌کند.

- ابن جوزی حنبلی (ف ۵۹۷ ق) در الْمُنتَظَم فی تاریخ الامم والملوک به فرستاده شدن علی علیه السلام به سوی اهل یمن برای دعوت آنان به اسلام، و پس از آن، جمع‌آوری زکات و جزیه آنها، و رسیدن حضرت به حجة الوداع اشاره می‌کند؛ اما از غدیر خم سخنی نمی‌گوید. (ر.ک: ابن جوزی، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۱۵۰ و ۱۵۱)

البته علامه امینی به نقل از کتاب المناقب او می‌نویسد: «علمای سیره اتفاق نظر دارند که داستان غدیر، پس از بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از حجة الوداع، روز هیجدهم ذی‌حجه رخ داده و در آن روز، ۱۲۰ هزار نفر^۱ از صحابه، اعراب و ساکنان حومه مدینه و مکه - که با پیامبر در حج شرکت داشتند - همراه وی بودند و حدیث غدیر را از او شنیدند و شاعران در این باره اشعار بسیار سرودند». (امینی، ۱۹۷۷، ج ۱، ص ۲۹۶)

ابن جوزی، همچنین نقل قول غیرمنصفانه خطیب بغدادی را درباره بی‌اعتباری مستدرک حاکم نیشابوری - که در صفحات گذشته بدان اشاره شد- را یادآور می‌شود. (ابن جوزی، ۱۹۹۲، ج ۱۵، ص ۱۰۹)

- ابوالفداء (ف ۷۳۲ ق) در الْمُخْتَصَر فی اخبار البشَر، با اینکه از فرستاده شدن علی علیه السلام به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله به یمن، و اخذ صدقات و جزیه اهل نجران، و هم‌زمانی آن با حجة الوداع و رسیدن مولا علی علیه السلام به آن حج سخن می‌گوید، ولی به موضوع غدیر اشاره‌ای نمی‌کند. (ر.ک: ابوالفداء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۰) با این حال، در بخش بیان برخی از فضایل حضرت علیه السلام، از حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» و دیگر احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان منقبت مولا علیه السلام نام برده است. (همان، ج ۱، ص ۱۸۱)

۱. درباره عدد واقعی جمعیت حاضر در غدیر، ر.ک: به مقالات: سیدجلال امام، «بررسی تعداد جمعیت حاضر در غدیر»، تاریخ در آیین پژوهش، زمستان ۱۳۸۶، ش ۱۶، ص ۵-۴۲؛ و حسین احمدی حسین‌آبادی، «نقد یک مقاله و پاسخ نقد (تعداد جمعیت حاضر در غدیر)»، تاریخ در آیین پژوهش، زمستان ۱۳۸۷، ش ۱۸، ص ۵-۴۶.

- ابن خلدون اشبیلی (ف ۸۰۸ق)، از مورخان بنام و مطرح جهان اسلام، در العبر و دیوان المبتدأ والخبر، معروف به تاریخ ابن خلدون، ضمن بحث درباره مذاهب شیعه، در مورد حکم امامت، از زبان شیعیان به حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» و تبریک خلیفه دوم اشاره می‌کند. (ر.ک: ابن خلدون، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۴۶) او در بحث حجة الوداع، فقط به ذکر ماموریت علی علیه السلام برای جمع‌آوری جزیه مردم نجران یمن و بازگشت و پیوستن حضرت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و به جای آوردن حج، بسنده کرده است. (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۷۹ و ۴۸۰) عجیب این است که وی به موضوع حجة الوداع پرداخته؛ اما اشاره‌ای گذرا به غدیر نداشته و از کنار آن، با کمال بی‌انصافی عبور کرده است؛ در حالی که خلیل شحاده (محقق کتاب)، پس از پایان موضوع حجة الوداع، در پاورقی به حدیث غدیر اشاره کرده و گفته است:

«در اینجا حدیث غدیر ذکر نشده است؛ در حالی که مورخان و ارباب تفسیر، اجماع دارند که در راه بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، از حجة الوداع به سمت مدینه، جبرئیل امین بر ایشان نازل شد و آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک (مائده: ۶۷) را ابلاغ نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نصب علی پس از خود به عنوان امیر و خلیفه مسلمین امر شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کسانی که با او بودند، فرمان داد که در غدیر خم نزدیک جحفه توقف نمایند؛ و آن، روز هجدهم ذی حجة سال دهم هجرت بود [...]». (همان، ج ۲، ص ۴۸۰ و ۴۸۱)

وی سپس خطابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به صورت نسبتاً مفصل ذکر می‌کند.

نویسنده مقاله «داوری در اندیشه‌های ابن خلدون درباره امام علی علیه السلام و مسئله خلافت»، پس از تحلیل و بررسی بخش تاریخ صدر اسلام کتاب ابن خلدون (از بعثت تا رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید:

استقرای تام در این زمینه، نشان از تحفظ و تقید ابن خلدون بر این نکات دارد که اولاً: در حد امکان، هیچ منقبت و فضیلتی را از علی بن ابی طالب علیه السلام به صراحت یا اشاره بیان نکند، مگر ناچار شود؛ و حتی در مواردی چون مباحله، که بدون ذکر منقبتی اختصاصی از آن حضرت قابل نقل نیست، به کلی مسکوت مانده و فقط از آن (مباحله) نام برده است؛ ثانیاً در برخی موارد دیگر، مانند فتح خیبر، آنچه را که معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، نقل می‌کند و آنچه منقبت علی علیه السلام است،

وامی‌گذارد [...]؛ ثالثاً در بیان عظمت مقام و مناقب صحابه‌ای همچون ابوبکر و عمر - که ما نتوانستیم و جهی خاص برای آن بیابیم، جز اینکه رقیب سیاسی علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام محسوب می‌شدند - هر جا که فرصت و مجالی یافته، به صراحت سخن گفته است. بدین‌سان به نظر می‌رسد نحوه برخورد او با امام علی علیه‌السلام در بیان این بخش از تاریخ صدر اسلام، منصفانه و علمی نیست. (امه طلب، ۱۳۸۴، ص ۸۵ و ۸۶، با تلخیص)

همچنین در سخن پایانی‌اش تأکید می‌کند:

ابن‌خلدون تعهد ویژه‌ای به خلفا داشت [...] وی آشکارا یک‌سوگرانه و بر اساس تعصب مذهبی (فقهی و کلامی) و نیز تعصب نسبت به نظریه عصبيت خویش، به پالایش و سانسور تاریخ دست زده است [...] وی در این روش، چنان جسورانه و با جرئت عمل کرده، که گویی در پی حذف کامل نقش و جایگاه علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و خلفای سه‌گانه است [...] با این حال، ابن‌خلدون درباره دوران خلافت آن حضرت، از بیان بسیاری از حقایق کوتاهی نکرده است؛ ولی در نهایت، به دلیل همان تعصبات، نتوانسته به داوری خردمندانه بپردازد [...] بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که یا ابن‌خلدون به دلایلی، از بیان حقایق عاجز است؛ و یا اصولاً مورخی متعصب و غیرمنصف می‌باشد.» (همان، ص ۹۶، با تلخیص).

- نورالدین حلبی شافعی (ف ۱۰۴۴ق) در السیره الحلبیه، در کنار ذکر داستان یمن و دفاع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از علی علیه‌السلام در برابر شکایت برخی افراد از آن حضرت، (ر.ک: حلبی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۸۴) عقیده شیعیان (روافض به ادعای او) درباره حادثه غدیر را بیان می‌کند و متن کامل حدیث غدیر (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالْ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَاحِبْ مَنْ أَحْبَبَهُ، وَابْغُضْ مَنْ ابْغَضَهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاعِنْ مَنْ اعَانَهُ، وَأَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَادِرِ الْحَقِّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ) را از دیدگاه آنان می‌آورد و می‌گوید: شیعه معتقد است این حدیثی است صحیح که با سندهای صحیح و حسن روایت شده و به سخنان شک‌کنندگان در صحت آن، مانند ابوداود و ابوحاتم رازی، اعتنا نمی‌شود. (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۳۸۴) او روایت شیعیان را درباره داستان رَحْبَه و گواهی دادن تنی چند از صحابه و امتناع برخی دیگر نسبت به صحت صدور حدیث غدیر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آورد. (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۳۸۴ و ۳۸۵) در پایان سخن، با اشاره به کتاب خود به نام القول المطاع فی الرد علی اهل الابتداع، که به گفته او، خلاصه الصواعق المحرقة ابن حجر هیشمی است، با ذکر دلایل چهارگانه

(تناقض‌گویی شیعه در باب تواتر احادیث دال بر امامت و آحاد بودن احادیث مخالف آن، مولا به معنای آقا و سرور، تواتر نقل مبنی بر عدم تعیین خلیفه به هنگام وفات پیامبر ﷺ و عدم احتجاج علی علیه السلام و عباس و دیگر صحابه به حدیث غدیر) و نقل اقوال کسانی مانند حسن مثنی و نووی، به رد عقاید شیعه در باب مفاد حدیث غدیر و دلالت آن بر امامت علی علیه السلام پرداخته است. (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۳۸۵-۳۸۷)

- عصامی مکی (ف ۱۱۱ق) - که با تناقض‌گویی‌های او درباره غدیر در کتابش سِمْطُ النُّجُومِ الْعَوَالِی فی انباء الاوائل والتوالی مواجهیم - از کسانی است که با وجود اشاره به حدیث مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِی مَوْلَاهُ (ر.ک: عصامی، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۳۰) و ذکر آن در بخش احادیث پیامبر ﷺ در شأن علی علیه السلام و ذکر کرامات و مناقب حضرت، (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۲۵-۸۳ و ج ۴، ص ۱۵۹-۱۶۲) نهایتاً در حدیث غدیر تردید کرده و صراحتاً منکر صحت آن شده است. او ضمن نگارش حوادث سال نخست هجری، از جحفه و غدیر خم سخن به میان می‌آورد و به واقعه غدیر اعتراف می‌کند و می‌گوید: و غدیر خم در سه مایلی جحفه در سمت چپ راه واقع شده است، که چشمه‌ای در این غدیر می‌ریزد و پیرامون آن، درختان به هم پیچیده و انبوهی است و آن جای پردرخت، خُم نامیده می‌شود. و در این غدیر است که پیامبر ﷺ در خطبه‌ای فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِی مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَآلَاهُ تَاْخِرَآنَ، و آن به هنگام بازگشت حضرت از حجة الوداع در روز هشتم ذی الحجة الحرام بوده است. (همان، ج ۲، ص ۳۰)

جای بسی شگفت است که وی در ذکر حوادث سال دهم هجرت، به حجة الوداع اشاره داشته، ولی از غدیر و حدیث ولایت، هیچ نگفته است. (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۰۵-۳۰۷)

وی روایت تاریخ دمشق ابن عساکر را که از زبان حسن مثنی در رد ادعای شیعه [رافضی‌ها از دیدگاه او] مبنی بر ولایت و خلافت علی علیه السلام آمده است، نقل می‌کند. (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۴۱) عصامی، افزون بر توهین و تحقیرهای زشت و بی‌شرمانه نسبت به شیعیان، قاطعانه حدیث غدیر را از اخبار آحاد دانسته است و آن را قابل اطمینان نمی‌داند (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۷۴) او با انکار و رد و تضعیف بسیاری از احادیث که درباره فضایل و مناقب امیرمؤمنان علیه السلام از زبان پیامبر مکرم اسلام ﷺ بیان شده‌اند، مانند حدیث منزلت و غدیر و طائر، (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۷۰-۳۸۵) نهایت بی‌انصافی علمی خود را نمایان می‌کند.

در پاسخ به برخی ادعاهای او باید گفت:

۱. حدیث غدیر به‌طور قطع از اخبار متواتر بوده، از شهرتی بسیار برخوردار است. می‌توان گفت که این حدیث، از حد تواتر نیز گذشته و قطعی بودن ماجرای آن چنان است که به‌گفته ضیاءالدین مُقبلی (ف ۱۱۰۸ق)، اگر حدیث غدیر مسلم نباشد، هیچ امر روشن و مسلمی در اسلام وجود ندارد! (ر.ک: امینی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۳۰۶ و ۳۰۷) اگر در این گونه احادیث مستند و متواتر، شک و تردید راه یابد، پس به کدامین خبر و حدیث می‌توان به دیده صحت و اعتبار نگریست؟!

۲. بسیاری از احادیثی که بر مناقب امیر مؤمنان علیه السلام دلالت دارند و او آنها را از اخبار باطل، کذب و ضعیف می‌داند، تماماً از احادیثی‌اند که علمای طراز اول اهل سنت آن را پذیرفته‌اند. میرزا محمد بدخشی در *نزل‌الابرار*، صفحه ۲۱ چنین می‌گوید: «حدیث غدیر، حدیث صحیح مشهوری است که در صحت آن هیچ کس خدشه نمی‌کند؛ مگر متعصب مخالف حق، که کلام وی اعتباری ندارد». (همان، ج ۱، ص ۳۰۹)

دکتر عبدالفتاح عبدالمقصود، از علمای معاصر اهل سنت و از نام‌های آشنا در عرصه تاریخ اسلام و مؤلف کتاب الامام علی بن ابی طالب، در تقریظ خود بر کتاب *الغدیر* می‌نویسد: «حدیث غدیر، یقیناً حقیقتی است که دستخوش باطل نمی‌شود؛ چونان روشنایی روز، درخشان است؛ و از حقایق و حیانی‌ای است که از سینه پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده شده تا ارزش دست‌پرورده، برادر و برگزیده خود را در میان امتش معلوم سازد». (امینی، ۱۹۷۷م، ج ۶، صص «و، ز»)

در پایان سخن عرض می‌کنیم که همیشه انکار یک چیز، دلیل نبود یا سُقمان امر نیست؛ و همان‌گونه که نابخدانی هستند که منکر وجود خداوند متعال‌اند و بر باطل خود لجاجت و اصرار می‌ورزند و این در حالی است که عقیده آنان، نه تنها هیچ خلل و نقصی به ساحت قدس الهی وارد نمی‌سازد، بلکه برعکس، سبب محرومیت خود آنان از منبع نورانی لایزال باری تعالی می‌شود، منکران غدیر نیز در چهارچوب چنین حکمی قرار خواهند داشت.

آنچه ذکر شد، اشاره‌ای بود گذرا به موضوع‌گیری‌های متفاوت اکثر کتاب‌های تاریخی اهل سنت، در برابر درخشش افتاب غدیر.

نتیجه‌گیری

واقعه غدیر خم، از مسلمات انکارناپذیر تاریخ صدر اسلام است؛ تا جایی که در تمام منابع دست اول شیعه، و غالب منابع معتبر حدیث، تاریخ، سیره، تفسیر، فقه و ادب اهل سنت، به آن اشاره و پرداخته شده است. حاصل مراجعه و استناد نگارنده به حدود سی منبع معتبر از منابع تاریخی اهل سنت، آن است که مورخان اهل سنت در مواجهه با موضوع غدیر، رویکردهای سه‌گانه‌ای در پیش گرفته‌اند:

گروه نخست، وقوع غدیر را پذیرفته‌اند؛ ولی آن‌گونه که شیعه به آن پرداخته و به روایات متعدد کاملی از خطبه غدیر پیامبر صلی الله علیه و آله و چگونگی وقوع آن حادثه در اثبات امامت و خلافت علی علیه السلام تمسک جسته است، به موضوع غدیر عنایت نداشته‌اند؛ گروه دوم از تاریخ‌نگاران اهل سنت، به بیان پاره‌ای از جزئیات مربوط به غدیر، مانند حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» یا احتجاج و مناشده حضرت امیر علیه السلام با برخی صحابه در ارتباط با حادثه غدیر بسنده کرده‌اند؛

گروه سوم در مواجهه با غدیر، از در تردید و انکار وارد شده و آن حادثه عظیم و خطیر را به‌وضوح رد کرده یا درباره آن سخن نگفته‌اند، که به نظر می‌رسد کتمان و انکار این گروه، بر پایه تعصبات بی‌جا و منفعت‌طلبی‌های شخصی، قومی و فرقه‌ای بنا شده است.

فهرست مطالب

١. قرآن کریم.
٢. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبد‌الکریم بن عبد‌الواحد شیبانی جزری عزالدین، **اسد الغابه فی معرفة الصحابه**، محقق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٥هـ/١٩٩٤م.
٣. ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، **المنتظم فی تاریخ الامم والملوک**، محقق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٢هـ/١٩٩٢م.
٤. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد، **الاصابه فی تمییز الصحابه**، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٥هـ.
٥. _____، **تهذیب التهذیب**، هند، مطبعه دائره المعارف النظامیه، ١٣٢٦ هـ.
٦. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن خلدون ابوزید ولی‌الدین حصرمی اشبیلی، **تاریخ ابن خلدون**، محقق: خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٨هـ/١٩٨٨م.
٧. ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی‌بکر برمکی اربلی، **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، محقق: د. احسان عباس، جزء ٥، بیروت، دار صادر، ١٩٩٤م.
٨. ابن ضیاء، محمد بن احمد بن الضیاء محمد قرشی عمری مکی حنفی بهاء‌الدین ابوالبقاء، **تاریخ مکه المشرفه والمسجد الحرام والمدينة الشریفه والقبر الشریف**، محقق: علاء ابراهیم، ایمن نصر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢٤هـ/٢٠٠٤م.
٩. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر بن عاصم نمری قرطبی، **الاستیعاب فی معرفة الاصحاب**، محقق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ١٤١٢هـ/١٩٩٢م.
١٠. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة‌الله، **تاریخ دمشق**، محقق: عمرو بن غرامه العمروی، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ١٤١٥هـ/١٩٩٥م.
١١. ابن عماد، عبدالحی بن احمد بن محمد بن عماد عکری حنبلی ابوالفلاح، **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**، محقق: محمود الارناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ١٤٠٦هـ/١٩٨٦م.
١٢. ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، **المعارف**، تحقیق: ثروت عکاشه، چاپ دوم، قاهره، **الهیئة المصریة العامه للكتاب**، ١٩٩٢م.
١٣. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی بصری دمشقی، **البدایة والنهاية**، محقق: علی شیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨هـ/١٩٨٨م.

۱۴. ابن الوردی، عمر بن مظفر بن عمر بن محمد بن ابی الفوارس ابو حفص زین الدین بن الوردی معری کندی، تنمة المختصر فی اخبار البشر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷هـ/۱۹۹۶م.
۱۵. ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری المعافری ابو محمد جمال الدین، السیرة النبویة لابن هشام، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ الشلبی، چاپ دوم، مصر، شرکة مکتبة و مطبعة مصطفی البابي الحلبي و اولاده بمصر، ۱۳۷۵هـ/۱۹۵۵م.
۱۶. ابو الفتح شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، الملل و النحل، مؤسسه الحلبي، بی تا.
۱۷. ابو الفداء، عماد الدین اسماعیل بن علی بن محمود بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب الملک المؤید صاحب حماة، المختصر فی اخبار البشر مصر، المطبعة الحسینیة المصریة، بی تا.
۱۸. اسد علیزاده، اکبر، «حدیث غدیر، ولایت یا محبت؟»، مجله مبلغان، شماره ۲۶، اسفند ۱۳۸۰.
۱۹. امه طلب، مصطفی، «داوری در اندیشه های ابن خلدون درباره امام علی علیه السلام و مسئله خلافت»، فصلنامه مشکوة، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۸۴.
۲۰. امینی، علامه عبدالحسین احمد نجفی، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، چاپ چهارم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷هـ/۱۹۷۷م.
۲۱. تقی فاسی، محمد بن احمد بن علی تقی الدین ابو الطیب مکی حسنی فاسی، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱هـ/۲۰۰۰م.
۲۲. جهانی پور، یاسر، «حدیث غدیر در منابع روایی اهل سنت، بخش اول»، فصلنامه فرهنگ کوثر، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۸۷.
۲۳. _____، «حدیث غدیر در منابع روایی اهل سنت، بخش دوم»، فصلنامه فرهنگ کوثر، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۸۸.
۲۴. حسینی مقدم، د. سید عسکری، «غدیر از منظر عالمان اهل سنت»، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۲۱ بهار ۱۳۸۷.
۲۵. حلبی، علی بن ابراهیم بن احمد حلبی شافعی ابو الفرج نور الدین بن برهان الدین، السیرة الحلبیة (انسان العیون فی سیرة الامین المامون)، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷هـ.
۲۶. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی، تاریخ بغداد، المحقق: د. بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲هـ/۲۰۰۲م.
۲۷. خلیفه بن خیاط، ابو عمرو خلیفه بن خیاط بن خلیفه شیبانی عصفری بصری، تاریخ خلیفه بن خیاط، محقق: د. اکرم ضیاء العمری، چاپ دوم، دمشق، بیروت، دار القلم، مؤسسه الرسالة، ۱۳۹۷هـ.ق.
۲۸. دلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.

٢٩. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، محقق: عمر عبدالسلام التدمری، چاپ دوم، بیروت، دار الكتاب العربی، ١٤١٣هـ/ ١٩٩٣م.
٣٠. _____، تذکرة الحفاظ، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٩هـ/ ١٩٩٨م.
٣١. سلاوی، شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن خالد بن محمد ناصری درعی جعفری سلاوی، الاستقصا لخبار دُول المَغرب الاقصى، محقق: جعفر الناصری و محمد الناصری، المغرب، دار الكتاب - الدار البيضاء، بی‌تا.
٣٢. سمهودی، علی بن عبدالله بن احمد حسنی، خلاصة الوفا باخبار دار المصطفى، دراسة و تحقیق: د. محمد الامین محمد محمود احمد الجکینی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
٣٣. سیدکباری، سیدعلی رضا، «علامه امینی، غواص غدیر»، فصلنامه فرهنگ کوثر، شماره ٢، اردیبهشت ١٣٧٦.
٣٤. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، محقق: حمید الدمرdash، مکتبه نزار مصطفی الباز، ١٤٢٥هـ/ ٢٠٠٤م.
٣٥. طبری، محمد بن جریر بن یزید بن کننبر بن غالب آملی ابوجعفر، تاریخ الطبری - تاریخ الرسل والملوک، وصلة تاریخ الطبری (از عرب بن سعد قرطبی)، چاپ دوم، بیروت، دار التراث، ١٣٨٧هـ.
٣٦. عصامی، عبدالملک بن حسین بن عبدالملک مکی، سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل والتوالی، محقق: عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٩هـ/ ١٩٩٨م.
٣٧. قرمانی، احمد بن یوسف، اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ، دراسة و تحقیق: د. فهمی سعد و د. احمد حطیط، بیروت، عالم الکتب، ١٤١٢هـ/ ١٩٩٢م.
٣٨. قندوزی، حافظ شیخ سلیمان بن ابراهیم حنفی، ینابیع المودة لذوی القربی، تحقیق: سیدعلی جمال اشرف حسینی، قم، دار الاسوه، ١٤١٦هـ.
٣٩. مددی، حمید و محمد حسین حاج‌علی، «غدیر از دیدگاه اهل سنت»، مریان، شماره ٢٩، پاییز ١٣٨٧.
٤٠. مدنی، سید محمود، «نقد دیدگاه‌های اهل سنت درباره حدیث غدیر»، فصلنامه علوم حدیث، ش ٧، بهار ١٣٧٧.
٤١. مقریزی، احمد بن علی بن عبدالقادر ابوالعباس حسینی عبیدی تقی‌الدین، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٨هـ.
٤٢. نویری، احمد بن عبدالوهاب بن محمد بن عبدالدائم قرشی تیمی بکری شهاب‌الدین، نهاية الارب فی فنون الادب، قاهره، دارالکتب والوثائق القومیه، ١٤٢٣هـ.
٤٣. یافعی، ابومحمد عقیف‌الدین عبدالله بن اسعد بن علی بن سلیمان، مرآة الجنان وعبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان، وضع حواشیه: خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٧هـ/ ١٩٩٧م.
٤٤. یونینی، قطب‌الدین ابوالفتح موسی بن محمد، ذیل مرآة الزمان، چاپ دوم، قاهره، دارالکتب الاسلامی، ١٤١٣هـ/ ١٩٩٢م.